



محمد قاسمی پور در جلسه نقد و بررسی کتاب «من زینب تو هستم»

## یک نویسنده خوب متولد شده است

برادر آزاده توصیه به صله رحم کرده، باید در اثر می دیدیم که خانواده غمگین از مفقودالاثر بودن یک فرد آن چطور به این توصیه عمل می کردند. در چنین آثاری باید جو، اتمسفر و محیطی که افراد در آن زیست کرده اند را ببینیم. محله جوادیه در کتاب باید فراتر از اسمی باشد که در اثر گفته می شود. باید جزئیات آن بیان می شد. در کل کتاب اسمی از کوچه، خیابان های ۱۰ متری و ۲۰ متری جوادیه (خیابان های اصلی جوادیه) به گوش نمی خورد. بازارچه، مسجد، لوازم خانگی فروش و آرایشگاه محله توصیف نشده است. بازارچه، خیابان، مسجد و بیمارستان در کتاب در حد یک اسم هستند.

### باید لحن راوی در اثر مشخص باشد!

در این کتاب متوجه می شویم نویسنده به زبان افراد خانواده مسلط است. ما خیلی زود می فهمیم افراد خانواده ترک هستند. مادر خانواده ترک است و فارسی صحبت نمی کند. حتی می توانیم حدس بزینم مصاحبه به زبان ترکی بوده یا وقتی راوی به ترکی حرف می زده آن را درک می کرده است اما در مقدمه درباره این موضوع سکوت شده است و با خواندن متن این را متوجه می شویم. درحالی که زبان ترکی ظرفیت هایی دارد و کنایه هایی در آن هست که در زبان فارسی معنایی از آن افاده نمی شود. در اینجا که زبان ترکی است می شد لحن، اشارات و کنایه ها را به زبان ترکی آورد.

### روایت چربی هایی دارد که از جنس خاطره نیست

روایت یک محصول متراکم و غیرقابل پیش بینی است. در روایت همه چیز پیدا می شود. وظیفه نویسنده این است که برای تنظیم و نگارش کتاب، روایت را «خلص و مخلص» کند. در کتاب «من زینب تو هستم»، روایت هنوز یک چربی هایی دارد که از جنس خاطره نیست. کتاب هنوز یک گزارش هایی دارد که قابل حذف هستند.

### جایگاه والای ویراستار نزد بهترین نویسندگان جهان

بهترین نویسندگان و رمان نویسان جهان، به شخصیت ویراستار احترام می گذارند. کار ویراستار بالاتر از توجه به علامت های نگارشی ویرگول و تعجب در متن است. آنها فربهی و چاقی اثر را می گیرند.

قلم نویسنده روان است. خانم محمدی به دستور زبان مسلط است. فقط چند مورد شکستن زمان افعال داشتیم که قابل ویرایش بودند. این ویژگی کتاب هم به این دلیل است که نویسنده عناصر مشترک میان داستان و خاطره را شناخته است. در کتاب چند مورد تعبیر اشک ریختن افراد و شخصیت های کتاب مطرح می شوند که در آنها تعبیرهای یکسانی به کار برده شده است. این تعبیر نیازمند تنوع هستند و با کتاب خواندن و مطالعه رمان تقویت می شود.

### حتی در مصاحبه با مادران هم گاهی تردید کنید!

گاهی حتی در مصاحبه با مادران نیز لازم است در یک سری موارد تردید کنیم. یکی از مواردی که در این کتاب قابل تردید است نامه نگاری آزادگان است. در آن مقطع سازمان پست جهانی نامه آزادگان را تحویل می گرفت و به هلال احمر می سپرد. در این سازمان هم به تفکیک استان ها نامه ها به مراکز هلال احمر می رسید و با خانواده ها تماس می گرفتند تا نامه شان را تحویل بگیرند اما روایت مادر چون در گذر زمان اتفاق افتاده مستند نیست. به عنوان جمع بندی صحبت هایم می توانم بگویم این کتاب نشان داد یک نویسنده خوب متولد شده و خانم محمدی در مسیر درستی هستند.



مادری ایرانی که در دهه ۳۰ تا ۴۰ صاحب فرزند می شود. ولی بعدتر به دلیل تعداد اعضای که به خانواده می پیوندند جزو اسم نمی بینیم. در مورد عروس خانواده که «جمیله» نام دارد لازم است بدانیم از چه خانواده ای و طبقه اجتماعی باین خانواده وصلت کرده است. درحالی که راوی فقط اشاره می کند او پناهی برای خانواده است اما جمیله فقط یک اسم - در کتاب - است. در مورد شخصیت «سمانه» هم فقط می بینیم که بچه اش مدام بغل پدر است و حتی درباره شیوه مادری او چیزی نمی خوانیم.

برخلاف بسیاری از آثار ادبیات پایداری که نویسندگان فقط منطقه جنگی را مورد توجه قرار می دهند، در این کتاب جنگ در اولویت دوم و سوم قرار دارد و اولویت اول با زندگی است. در چنین کاری نویسنده فرصت داشته تا تمام بزنگاه های زندگی را مورد توجه قرار دهد.

### اهمیت توجه به حال و هوای روزها و مکان ها

در دوره ای که فرزند خانواده اسیر و مفقودالاثر است نمی بینیم خانواده چه حال و هوایی داشته است. به عنوان مثال این خانواده در «سبزه بدر» ها کجاست؟!

من مطمئن هستم اگر سراغ راوی (مادر) برویم و درباره چنین مقاطعی پیرسیم کلی صحبت داشته است. در مورد نقل مکان از محله قدیمی خانواده در جوادیه به تهرانسر هم از حال و هوای راوی زیاد صحبت نشده است. راوی کتاب در محله قدیمی تعلقات و خاطراتی داشته است. از همه مهم تر پنجره ای بود که در خانه قدیمی پشت آن می نشست تا خبری از فرزندش برسد و با رفتن به خانه جدید جایگزینی برای این پنجره ارائه نشده است که اذیت کننده است. زندگی را با همه ابعاد آن باید دانست. نوقلم بودن، جوانی و مادر نبودن جرم نیست. درحالی که در اثر

نشست نقد و بررسی کتاب «من زینب تو هستم» به پیشنهاد قفسه کتاب و با همراهی نشر بعثت ۲۷ و خانه کتاب و ادبیات ایران با حضور معصومه محمدی نویسنده اثر، محمد قاسمی پور منتقد و جواد کلاته عربی، مدیر نشر بعثت ۲۷ برگزار شد. سخنان استاد قاسمی پور در این نشست، بیش از این که در نقد این کتاب باشد، نکته هایی آموزنده برای همه نویسندگان در حوزه ادبیات پایداری داشت.

### اهمیت توجه به نقد پیش و پس از انتشار آثار

خلأ و گم شده ادبیات پایداری در دو دهه اخیر توجه و نقد جدی به آثار این حوزه است؛ نقدهایی پیش از انتشار و پس از انتشار.

کتاب من زینب تو هستم، خیلی بیش از یک کار اول است و سخت می توان باور کرد کار اول یک نویسنده باشد. این کتاب یک پژوهش خانواده محور است. این قالب ظرفیت بالایی دارد که دوست داریم فعال شود. در بین خانواده های ایتاگر و شاهد چنین ظرفیتی است که کتاب تولید شود و اصطلاحا به آن کارهای «درون خانوادگی» می گویند.

### کارهای خانواده محور درباره شهدا کم است

تاجایی که می دانم از بین کارهای درون خانوادگی تعداد آثار دو رقیمی نشده است. چند نمونه نشر روایت و سوره مهر در شهرستان ها کار شده اما با این حجم و حوصله که در کتاب من زینب تو هستم، کار شده باشد، نیست و همان طور که نویسنده اثر اشاره کرد با سه نسل مصاحبه کرده باشد به جرات می توانم بگویم تنها پنج اثر داریم.

در بخش پژوهش های خانواده محور، ظرفیت مغفول مانده ای داریم که یک حوزه شهید پژوهی است. این قالب مزایایی دارد و به همین دلیل مورد توصیه است اما مواظبت هم می خواهد. البته مضراتی که دارد قابل پیشگیری است. جدی ترین مضرات این است که افراد به اندازه سن شان در مورد خانواده می دانند. همچنین کدها و ارجاعاتی در بین اعضای خانواده هست که سایر اعضای جامعه آنها را نمی دانند. دیگران آن شناختی را که نویسنده از خانواده دارد، ندارند. بنابراین در مرحله تحقیق باید نویسنده با کنجکاوی مواجهه اول تلاش کند.

### پرسشگر نقش اصلی را در شناساندن شخصیت ها دارد

تک تک اعضای خانواده اهمیت دارند و باید از حد اشاره به اسم آنها بالاتر برود. پرسشگر (مصاحبه کننده) نقش اصلی را در معرفی و شناخت افراد دارد و توشه و متریالی را برای نگارش بعدی ایجاد می کند. او می تواند کاری کند تا دیگرانی که خانواده را نمی شناسند بتوانند حال خانواده را درک کنند. در مورد شخصیت «ننه زینب» (راوی کتاب) این شناخت اتفاق افتاده،

من با راوی کتاب (ننه زینب) نسبت فامیلی دارم و خواهرزاده شهید هستم. دوست داشتم برای شهدا کاری کنم، احساس کردم خودم باید کار کنم. مادر خانواده، دایی شهید و اسیری داشتیم و مادرم سختی هایی تحمل کرده بود. احساس کردم جای خالی این کتاب در حوزه ادبیات پایداری احساس می شود. مادر شهید در موقع نگارش کتاب زنده بود، البته مبتلا به بیماری آلزایمر بود. باین حال مواردی را در خاطر داشت که خواهران و برادران شهید آن چیزها یادشان نبود!

در این کتاب با سه نسل متفاوت مصاحبه داشتم: مادر شهید، مادر خودم و نوادگان خانواده. البته چند ماه طول کشید تا مادرم نسبت به چاپ کتاب رضایت داد. در این کتاب چالش های زیادی داشتم. اول از همه همین رضایت نداشتن راوی کتاب برای مصاحبه بود. شهید فرد متفاوتی نسبت به شهدای دیگر بود اما تاکید داشتم که واقعیت ها درباره او گفته شود. می خواستم نشان دهم شهدا چه تحول هایی داشتند.

